

بررسی علم امام با توجه به آیات و روایات

(با محوریت آیه "و كل شیء احصیناه فی امام مبین")

سعید دارستانی فراهانی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۰

محمد حسین توانایی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۲

فیض اله اکبری دستک^۳

چکیده

از مباحث مهم امامت، علم و گستره دانش امام است. بحثی که در طول تاریخ همواره مورد توجه دانشمندان شیعه بوده است و هر کدام از آنها به قسمتی از آن پرداخته و آن را مورد بررسی قرار داده اند. این در حالی است که دامنه علم امام تمام امور عالم می باشد؛ یعنی جزبه جز مسائل مربوط به عالم خلقت در دایره آگاهی و دانش امام وجود داشته و ائمه به بیان آن پرداخته اند. در این مجال ما به بررسی همه ابعاد علم امام با توجه به آیات و تفاسیر آنها و احادیث معتبر پرداخته ایم؛ به گونه ای که هر بعد از علم امام را به طور مستقل مورد بررسی قرار داده ایم که در نهایت علاوه بر بررسی و گستره علم امام و محدوده آن به بیان و بررسی واژه امام مبین که همه امور در آن احصاء شده است پرداخته و ثابت کردیم که حقیقت امام مبین که در آیه "و كل شیء احصیناه فی امام مبین"^۱ امام معصوم خاصه امیرالمومنین است که خداوند علم و دانش همه عالم را در آن به ودیعه گذاشته است.

کلید واژه: علم امام، آیات و روایات، محوریت آیه، امام مبین

در تمام اعصار و دوره ها یکی از اموری که مرکز بحث و گفت و گوی دانشمندان اسلامی خاصه علمای شیعه بوده است؛ ماجرای محدوده گستره علم امام و مسائل پیرامون آن چون منابع آن، حقیقت علم امام، چگونگی این علم و امثال آن بوده است که منجر به نظرات متعددی از جمله محدودیت علم امام، عدم محدودیت علم امام و یا نظری پیرامون محدودیت علم امام در بعضی از موارد شده است. و از طرفی طبق آیه "وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ"^۲ تمام علوم موجود در عالم (و یا به بیان همه امور عالم" در حقیقتی با عنوان امام مبین به ودیعه گذاشته شده است؛ که پیرامون این حقیقت نیز نظرات مختلفی بیان شده است. این حقیقت همان لوح محفوظ، علی (علیه السلام)، قرآن، وصیت، نامه اعمال، و سایر موارد متذکر در نظرات اهل علم می باشد. در این مجال ما سعی کرده ایم به این دو امر مهم همزمان پرداخته، و علاوه بر اثبات گستردگی و محدوده علم امام به پردازش نظرات پیرامون امام مبین توجه داشته ایم. و به یک نظر واحد پیرامون هر دو مسئله رسیده ایم که راه گشایی برای سایر افراد در زمینه علم و آگاهی امام باشد.

اهمیت و ضرورت تحقیق

از آنجا که یکی از مهمترین وظایف انسان شناخت امام معصوم و معرفت نسبت به ابعاد وجودی آن می باشد، و علم امام نیز یکی از این امور است؛ و نشانگر عظمت و بزرگی آن حقیقت است. و سالها در مورد این امر بحث و بررسی انجام شده است. اما بیشتر این کارها در یک بعد از علم امام مثل: علم غیب و... بوده است و به طور گسترده این مطلب به مرحله بررسی و بحث گذاشته نشده است. لذا این تحقیق که بیشتر به بررسی ابعاد مختلف علم امام دارد، حائض اهمیت می باشد؛ که علاوه بر آن به بررسی حقیقت امام مبین و تطبیق آن با امام علی و ائمه پرداخته است. که ضرورت بحث را دو چندان می نماید.

معنی و مفهوم تک واژه ها

کلمه امام

امام در لغت: این کلمه از ریشه (ام م) به معنای اصل و مرجع، اشتقاق یافته است، و در همه کاربردهای آن؛ نام برای کسی یا چیزی است که به سویش توجه شده و به نحوی از آن پیروی میکنند.^۳ علاوه بر آن امام در معانی دیگری چون: جاده^۴ ریسمان بنایی^۵ رهبر و پیشوای گروهی از مردم^۶ بکار رفته است.

^۲ یس: ۱۲

^۳ جوهری فارابی، اسماعیل بن حماد، الصحاح، ج ۵ ص ۱۸۶۳-۱۸۶۵؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات، ص ۸۵-۸۷

^۴ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۲۱۳؛ فراهیدی، خلیل، ترتیب العین، ص ۵۵

^۵ شیخ صدوق، معانی الاخبار، ص ۲۲۵؛ حسینی زبیدی، سید مرتضی، تاج العروس، ج ۱۶، ص ۳۵

^۶ طریحی، شیخ فرالدین، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۱۸؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۲۱۳؛ الصباح: ج ۵، ص ۱۸۶۵

برخی از قرآن پژوهان به کاربرد آن در پنج معنی اشاره کرده اند که عبارتند از: رهبر، دفتر اعمال انسانها، لوح محفوظ، کتاب تورات، راه اصلی و مرکزی.^۷

همچنین در لغت فرقی نمی کند که انسان باشد یا غیر انسان مثل کتاب، حق باشد یا غیر حق.^۸

مترادف امام: معصوم، ولی، پیشرو، پیشوا، راهبر، راهنما، رهبر، شیخ، قاید، قدوه، قطب، پیش نماز

متضاد امام: مأموم

برابر پارسی: پیشوا

امام در قرآن: این واژه و جمع آن "ائمه" دوازده بار در قرآن آمده است (هفت بار به صورت مفرد و پنج بار به صورت جمع)

۱- امام به معنی لوح محفوظ (با توجه به بعضی روایات و تفاسیر) است (وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ)^۹ همه چیز را در کتاب آشکار کننده ای برشمرده ایم.^{۱۰}

۲- امام به معنی راه و جاده: (وَأَيْنَهُمَا لِيَأْمَامٍ مُّبِينٍ)^{۱۱} این دو قوم (لوط و شعیب) بر هر راه آشکار است."

۳- اطلاق امام به تورات: دوبار بر تورات اطلاق شده که کتاب (و پیشوای) قوم یهود بود (وَمِنْ قَبْلِهِ

كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً)^{۱۲} و پیش از آن، کتاب موسی که پیشوا و رحمت بود (نشانه های آن را بیان کرد)"

۴- پیشوایان صالح والاهی: در پنج مورد بکار رفته است. (قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا)^{۱۳}

"خداوند به ابراهیم می فرماید: من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم."

در جایی دیگر درباره گروهی از پیامبران می فرماید: (وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا)^{۱۴} و آنها را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می کردند". همین مفهوم کلی و جامع در آیات دیگری از قرآن است.^{۱۵}

^۷ دامغانی، محمدحسین، الوجوه و النظائر، ج ۱، ص ۱۱۸ - ۱۱۹

^۸ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، ص ۸۷

^۹ یس: ۱۲

^{۱۰} لازم به تذکر است که برای واژه امام مبین مصادیق دیگری نیز وجود دارد که در بیان روایت به آن اشاره شده است (رک: فصل پنجم)

^{۱۱} حجرات: ۷۹

^{۱۲} احقاف: ۱۲؛ هود: ۱۷

^{۱۳} البقرة: ۱۲۴

^{۱۴} الانبیاء: ۷۳

^{۱۵} رک: فرقان: ۷۴؛ قصص: ۵؛ سجده: ۲۴

۵- پیشوای کفر: در یک مورد به معنی پیشوایان کفر و ضلالت ذکر شده است (فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ)^{۱۶}

"با پیشوایان کفر پیکار کنید".

۶- امامان هدایت و ضلالت: در یک مورد به مفهوم جامعی که امامان هدایت و ضلالت را شامل می شود اطلاق گردیده است (يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ)^{۱۷} "روزی که هر گروهی را با پیشوایان آنها فرا می خوانیم."

امام در اصطلاح

امام در اصطلاح شیعه امامیه، پیشوای معصوم و منصوب از جانب خدا، مقام ریاست عامه، متخذ از آیات قرآن کریم^{۱۸} می باشد.

شیخ صدوق در کتاب اعتقادات خود که مبین اعتقادات است، در این باره چنین می گوید: "اعتقاد ما بر این است که حجت های خداوند بر مخلوقاتش پس از رحلت رسول الله (صلی الله علیه) عبارتند از: دوازده تن که یکی بعد از دیگری سمت ولایت و سروری بر خلق خداوند را دارند... و نیز در باره آنها معتقدیم که دوستیشان ایمان و دشمنیشان کفر، امرشان امر خدا، نهیشان نهی خدا و اطاعت از آنها اطاعت از خداوند و سرپیچی از آنها، سرپیچی از فرمان خداوند است و هرگز زمین خدا خالی از حجت او نگردد هر چند آن حجت (بر اثر ناشایستگی بندگان) از دید عموم مردم پنهان باشد.^{۱۹}

همچنین امام صادق ذیل آیه (إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا)^{۲۰} فرمودند: اگر خداوند نامی بهتر از "امام" می دانست همان را بر ما می نهاد.^{۲۱}

همچنین علامه طبرسی در توضیح آیه (إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا)^{۲۲} می فرماید: هم کیشان ما (شیعه) به این آیه استدلال می کنند که امام بایستی از هر ناشایست معصوم باشد زیرا خداوند: (لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) ستمگر به عهد من (که مراد امامت است) نائل نمی گردد؛ چرا که کسی که معصوم نباشد خواه ناخواه یا به خود یا به دیگری ستم می کند، حال اگر کسی بگوید که: آنچه خداوند نفی نموده آن است که ستمگر در حال ارتکاب ستم به امامت نائل نمی گردد، پس اگر وی بعد توبه کند مشمول آیه نخواهد بود. پاسخ آنکه: آیه در همان حال ارتکاب ظلم وی را برای همیشه از دست یابی به مقام امامت محروم ساخت زیرا کلمه "لاینال" (که زمان مستقبل را می رساند) مطلق است و اختصاصی به زمان وقوع ظلم ندارد...^{۲۳}

^{۱۶} توبه: ۱۲

^{۱۷} الاسراء: ۷۱

^{۱۸} رک: انبیاء: ۷۳؛ بقره: ۱۲۴

^{۱۹} رک: شیخ صدوق، محمد بن علی بابویه، اعتقادات صدوق، ص ۱۵

^{۲۰} البقره: ۱۲۴

^{۲۱} مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۲۵

^{۲۲} البقره: ۱۲۴

^{۲۳} طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۰۰

کلمه علم

علم در لغت: به معنی آگاهی و دانستن است العلم: "ادراک الشی بحقیقته"^{۲۴}

علم، یعلم، علما، نقیض جهل است^{۲۵} (وصفه الراسخه یدرک بها الکلیات والجزئیات)^{۲۶} علم در لغت مصدری است به معنی درک حقیقت چیزی، دریافت، شناخت و دانش^{۲۷}

علم در اصطلاح

حضور مجردی نزد مجرد دیگر (العلم عبارة عن حضور مجرد عند مجرد: ای عدم غیوبه عنه)^{۲۸}

از جمله واژه هایی که کاربردهای گوناگون و اشتباه انگیز دارد واژه علم است مفهوم لغوی این کلمه و معادلهايش در زبان های دیگر مانند دانش و دانستن در زبان فارسی روشن و بی نیاز از توضیح است ولی علم معانی اصطلاحی مختلفی دارد که مهمترین آنها از این قرار است:

- ۱- اعتقاد یقینی مطابق با واقع در برابر جهل بسیط و مرکب هر چند در قضیه واحدی باشد.
- ۲- مجموعه قضایایی که مناسبتی بین آنها در نظر گرفته شده هر چند قضایای شخصی و خاص باشد و به این معنی است که علم تاریخ دانستن حوادث خاص تاریخی و علم جغرافیا دانستن احوال خاص مناطق مختلف کره زمین و علم رجال و بیوگرافی شخصیتها هم علم نامیده می شود.
- ۳- مجموعه قضایای کلی که محور خاصی برای آنها لحاظ شده و هرکدام از آنها قابل صدق و انطباق بر موارد و مصادیق متعدد می باشد هر چند قضایای اعتباری و قراردادی باشد و به این معنی است که علوم غیر حقیقی و قراردادی مانند لغت و دستور زبان هم علم خوانده می شود ولی قضایای شخصی و خاص مانند قضایای فوق الذکر علم به شمار نمی رود.
- ۴- مجموعه قضایایی کلی حقیقی غیر قراردادی که دارای محور خاصی باشد این اصطلاح همه علوم نظری و عملی و از جمله الهیات و ما بعد الطبیعه را در بر می گیرد ولی شامل قضایای شخصی و اعتباری نمی شود.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات، ج ۱، ص ۵۰۰^{۲۴}

کتاب العین، فراهیدی، خلیل بن احمد، ج ۲، ص ۱۵۳^{۲۵}

الجرجانی الصنفی ابن الحسن علی بن محمد بن علی التحریفات، باب العین، ص ۱۵۷^{۲۶}

لویس معلوف المنجد فی العنء و الاعلام، ص ۵۲۶^{۲۷}

فارابی ابونصر، اسماعیل غازانی، خصوص الحکمه و شرحه، ص ۵۷۰، ص ۵۸۰^{۲۸}

۵- مجموعه قضایای حقیقی که از راه تجربه حسی قابل اثبات باشد و این همان اصطلاحی است که پوزیتیویستها به کار می برند و براساس آن علوم و معارف غیر تجربی را علم نمی شمارند.

منحصر کردن واژه علم به علوم تجربی تا آنجا که مربوط به نامگذاری و جعل اصطلاح باشد جای بحث و مناقشه ندارد ولی جعل این اصطلاح از طرف پوزیتیویستها مبتنی بر دیدگاه خاص ایشان است که دایره معرفت یقینی و شناخت واقعی انسان را محدود به امور حسی و تجربی می پندارند و اندیشیدن در ماوراء آنها را لغو و بی حاصل قلمداد می کنند ولی متأسفانه این اصطلاح در سطح جهان رواج یافته و بر طبق آن علم در مقابل فلسفه قرار گرفته است.

حقیقت علم امام

آراء و اقوال گوناگون درباره علم امام

برای تحقیق پیرامون یک مسئله، اطلاع از آراء و اقوال صاحب نظران، امری ضروری و راه گشا است. لذا پژوهش یا بررسی موضوع حکایت از آن دارد که آراء و نظرات برخی از محققین شیعه پیرامون علم امام عبارت است از:

تردید در حدود علم امام

برخی معتقدند که در مساله علم امام به نتیجه روشنی نمی توان دست یافت و ادله عقلی و نقلی هیچ کدام قضاوت صریح و مفید یقین در این باره به دست نمی دهند و از طرفی اعتقاد به حدود و خصوصیات علم امام لازم نیست و بنابراین، باید به اعتقاد اجمالی بسنده کرد و حقیقت امر را به خود امام ارجاع داد.

شیخ انصاری در تایید این نظر می گوید: و اما مسئله اندازه داشته های امام، از جهت فراگیر بودن و فراگیر نبودن و نیز چگونگی علم او به آنها، از جهت توقف برخواست آنها یا توقف بر توجه آنها به خود شی و یا عدم توقف بر آن (احتمالاتی است) و از روایات گوناگون چیزی که مورد اطمینان باشد به دست نمی آید پس سزاوار تر آن است که علم آن را به خود ایشان واگذار کنیم.^{۲۹}

محدود بودن آگاهی امام (علیه السلام)

برخی از علمای شیعه آگاهی امام - از جمله پیرامون علم غیب- را محدود به بعضی از موضوعات خارجی و رویدادها می دانند؛ برخی از آنها معتقدند که از تتبع در روایات و بررسی و جمع بندی بین آنها چنین نتیجه ای به دست می آید از جمله سید علی قزوینی که می گوید:

^{۲۹} نائینی، محمدحسین، فوائد الاصول، ج ۱، ص ۳۷۴

آنچه از روایاتی که به ان اشاره شده به دست می آید، پس از رعایت جمع بندی میان آنها و روایات دیگری که از جهات گوناگون با آنها تعارض دارد، همان طور که تتبع کننده در روایات بر آن واغف می گردد چیزی بیش از علم به پاره ای موضوعات جزئی و حوادث خاص به نحو قضیه مهمله نمی باشد ... پس سزاوار نیست ترسی به دل راه داد نسبت به اینکه امکان دارد برخی رویدادهای خاصی را که مورد ابتلای سوال کننده گان بوده است و خداوند از راههای غیر عادی ان را برای او روشن ننموده است، نداند.^{۳۰}

برخی دیگر باور به آگاهی امام را از تمام حوادث و موضوعات خارجی غلو در حق آنان می دانند و عقلاً چنین عقیده ای را باطل می شمارند. محمدبن شهر آشوب (ره) را می توان جزء این گروه محسوب داشت. او می گوید: پیامبر (صل الله علیه) و امام (علیه السلام) باید علوم دین و شریعت را بدانند؛ اما لازم نیست

که غیب و حوادث گذشته و آینده را بدانند؛ زیرا چنین چیزی به مشارکت آنان با خداوند در همه معلومات منتهی می گردد، و دانسته های او نامحدود است؛ آنچه لازم است آن است که آنان برای خودشان عالم باشند، و ثابت گشته است که علم آنان حادث است و علم تفصیلی فقط به یک معلوم تعلق می گیرد و اگر علوم آنان بی پایان باشد، باید علم به وجود معلومات غیر متناهی داشته باشند و این محال است؛ اما جائز است که بعضی از امور نهانی و حوادث گذشته یا آینده را بواسطه تعلیم الهی بدانند.^{۳۱}

ظاهراً این گروه اعتقاد به علم حضوری یا بالفعل امام را ندارند؛ چرا که این نوع علم تمام حقایق عالم و امور خلقت را دربر می گیرد. و همه در محضر امام حاضر می باشد.

تعمیم در آگاهی امام (علیه السلام)

بسیاری از اندیشمندان گستره علم امام را وسیع تر از آنچه گفته شد، می دانند. به عقیده ایشان حجت خداوند از همه حوادث گذشته و آینده اطلاع دارد و احاطه ی علمی او فوق ان است که در تصور آید. بنابراین نظر، نه تنها ولی خدا از همه ی حوادث آگاه است، بلکه با متن واقعیت ارتباط و نوعی اتحاد وجودی داشته، همه کائنات در پیشگاه انان خاضع و خاشعند، چنانکه خداوند می فرماید: (فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ)^{۳۲} که این سجده مدبرات امور عالم، حاکی از خضوع همه عالم در برابر انان است.

برهان نقلی بر علم حضوری امام

بر اساس مطالعات ادله نقلی، اعم از کتاب و سنت، نه تنها با حکم عقل به اینکه علم رسول و اوصیایش حضوری است؛ تعارضی ندارد، بلکه با صراحت و وضوح بیشتری بر این مطلب دلالت دارد.

آیاتی که بر حضوری بودن علم امام دلالت دارد

^{۳۰} قمی، میرزا ابوقاسم، قوانین الاصول، ص ۲۲۷

^{۳۱} شهر آشوب، محمدبن علی، مشابه القرآن، ج ۱، ص ۲۱۱

^{۳۲} حجر: ۳۰

قرآن کریم طی آیاتی چند از علم حضوری رسول خدا و ائمه (علیه السلام) سخن می گوید از جمله:

آیه ۷ از سوره آل عمران: (وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ)

«وتأویل آن را کسی نداند جز خدا و کسانی که در علم راسخ و ثابتند.»

تأویل در اصل لغت به معنی «بازگشت دادن چیزی» است.

آیه ۳ تا ۵ سوره نجم: (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ)

(و هرگز به هوای نفس سخن نمی گوید کلام او چیزی جز وحی خدا نیست او را جبرئیل همان فرشته ی بسیار توانا علم آموخته است).

آیه ۲۶ و ۲۷ سوره جن: (عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ)

(او دانای غیب عالم و هیچ کس برعالم غیب او آگاه نیست مگر آنکس که از رسولان خود برگزیده است)

آیه ۱۱ و ۱۲ از سوره حاقه: (إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ * لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَا أذُنٌ وَأَعْيَةٌ)

(ما چون طوفان دریا طغیان کرد شما را به کشتی نشانیدیم تا آن را مایه پند و عبرت شما مردم قرار دهیم ولیکن گوش های شنوا این پند و تذکر را تواند شنید)

روایاتی که برحضوری بودن علم امام دلالت دارد:

اخبار با صراحت و وضوح خبر از علم حضوری رسول اکرم (صل الله علیه) و امامان از ذریه او می دهد

که به ذکر پاره ای از آنها می پردازیم:

امامان خزانة دار علم و حجت خداوند

گروهی از روایات با صراحت بیان می کند که امامان از اهل بیت خزانة دار علم خدا و صندوق وحی او و حجت رسا بر همه ی کسانی هستند که زیر آسمان و روی زمینند.

از عبدالله بن ابی یغور نقل است که امام صادق فرموده است: ای پسر ابی یغور، همانا خداوند یکتاست

است و در کار خود مستقل می باشد، پس کسانی را آفرید و آنان را برای این کار (خلافت و امامت)

مقدر فرموده و ما همانهایم. ای پسر ابی یغور، ما هستیم حجت خدا در میان بندگان و خزانة دار علم او و متصدیان این امر.^{۳۳}

^{۳۳} کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۷۰

آگاهی آنها به آنچه در آسمان و زمین است:

این گروه از احادیث تصریح می کند که خداوند بزرگتر و بزرگوارتر از آن است که فرمانبرداری از کسی را واجب کن که علم به آسمان و زمینش را از او پنهان داشته است.

مفضل به امام صادق (علیه السلام) عرض کرد: قربانت گردم، ممکن است خداوند اطاعت شخصی را بر بندگانش واجب سازد و خبر آسمان را از او پوشیده دارد؟ امام در جواب فرمودند: نه، خداوند

بزرگوارتر و مهربان تر و مشفق تر از آنست که اطاعت شخصی را بر بندگانش واجب کند و سپس خبر آسمان را در هر صبح و شام از او پوشیده دارد.^{۳۴}

ائمه راسخین در علم و کسانی هستند که به آنها دانش عطاء شده است:

این گروه از احادیث بیان گر آنند که راسخین در علم، که از تاویل قرآن آگاهند و علمشان به تاویل در

کنار علم خداوند -جل شانہ- قرار گرفته، همان امامان از اهل بیت می باشند همان هایی که خداوند در کتاب محکم خویش درباره ی آنها می گوید: (آيَاتُ بَيِّنَاتٍ فِي صُدُورِ الَّذِينَ اَوْتُوا الْعِلْمَ)^{۳۵}

امام باقر می فرمایند: پیامبر بهترین راسخ در علم است. خداوند آنچه را از تنزیل و تاویل نازل فرمود به او آموخت، چیزی را که خداوند تاویلش را به او نیاموخت بر او نازل نفرمود و اوصیای پس از وی تمام آن را می دانند.^{۳۶}

ائمه کانون علم و وارثان آنند

این گروه از روایات بیانگر آنند که امامان (علیه السلام) درخت نبوت و خانه ی رحمت و کانون علم و محل آمد و شد ملائکه و مکان رسالت و وارثان دانشی هستند که از یکی از ایشان به دیگری منتقل می گردد.

امام صادق فرمود: ای خیمه، ما درخت نبوت و خانه رحمت و کلید حکمت و کانون دانش و محل رسالت و آمد و شدگاه فرشتگان و محل راز خداییم. ما هستیم امانت خدا در میان بندگانش، ما هستیم حرم بزرگ خدا، ما هستیم امان خدا، ما هستیم پیمان خدا، هر که به پیمان ما وفا کند به پیمان خدا وفا کرده، و هر که با ما پیمان شکنی کند، پیمان و عهد خدا را شکسته است.

ائمه وارثان علم پیامبرانند

^{۳۴} کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۷۸

^{۳۵} عنکبوت: ۴۹

^{۳۶} کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۹۰

این دسته از روایات بازگو کننده ی این حقیقت اند که ائمه وارثین علم پیامبرند و رسول خدا (صل الله علیه) نیز وارث همه ی دانش های انبیا و رسولان اولی العزم می باشند. امام صادق فرمود: همانا سلیمان از داوود ارث برد و محمد از سلیمان ارث برد و ما از محمد ارث بریم. علم تورات و انجیل و بیان آنچه در الواح بود نزد ماست.

مفضل می گوید، عرض کردم: علم کامل همین است؟ فرمود: این علم کامل نیست، همانا علم کامل آن

است که روزبه روز و ساعت به ساعت پدید می آید.^{۳۷}

تمام کتب نزد ایشان است

مضمون این گروه از احادیث آن است که تمامی کتاب های آسمانی نزد ائمه موجود است و آنان کتب را، با اختلاف زبانی که دارند می خوانند.

بریه از امام صادق (علیه السلام) پرسید: تورات و انجیل و کتب پیغمبران از کجا به شما رسیده؟ امام فرمود: از آنان به ما به ارث رسیده و همان طور که آنها می خوانند ما هم می خوانیم و همانگونه که آنان بیان می کردند ما هم بیان می کنیم، خداوند حجتی در زمینش نمی گذارد که چیزی از او بپرسند و او بگوید نمی دانم.^{۳۸}

ائمه به تمامی کتب علم دارند

این دسته از احادیث تصریح دارد که امامان (علیه السلام) تمام آنچه را در قرآن مجید هست می دانند تا

آنجا که امام صادق (علیه السلام) می فرماید: به خدا سوگند من کتاب خدا را از آغاز تا انجامش می دانم،

چنان که گوئی در دست من است. خبر آسمان و خبر زمین در قرآن است و نیز خبر گذشته و آینده، خدای عزوجل فرماید: «بیان هر چیز در آن هست»^{۳۹}

همه ی دانش ها نزد ایشان است

این گروه از احادیث آشکارا از وسعت دانشی که نزد امامان امین است، سخن می گویند. مفاد این روایات آن است که: «خداوند را دو نوع علم است، علمی خداوند آن را که بر ملائکه و انبیاء و رسولانش هویدا کرد و ما (ائمه) نیز از آن آگاهیم، و علمی که خداوند برای خود برگزید؛ و هر گاه در موردی از آن علم، بدا حاصل شود ما (ائمه) را آگاه سازد.

^{۳۷} کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۹۰

^{۳۸} همان، ج ۲، ص ۲۰۵

^{۳۹} شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۲۰

مرحوم کلینی در این باب با سند صحیح از امام باقر(علیه السلام) روایت می کند که آن حضرت فرمود: (خداوند عزیز و جلیل را دو نوع علم است: علمی که کسی جز او نمی داند و علمی که در

اختیار ملائکه و پیامبرانش گذاشته و آنچه به ملائکه و رسولانش (صل الله علیه) آموخته ما هم می دانیم.^{۴۰}

ائمه گواه بر مردمند

مضمون اخبار فراوانی آن است که: رسول خدا و ائمه (علیه السلام) روز عرضه ی اعمال و حسابرسی گواه و شاهد بر مردمند.

کلینی در این باب از امیر المومنین (علیه السلام) نقل می کند که آن حضرت فرمود: خداوند- تبارک و

و تعالی- ما را پاکیزه نمود و نگهداری فرمود و ما را بر خلقش گواه ساخت و در زمینش حجت نهاد و ما را همراه قرآن و قرآن را همراه ما قرار داد، نه ما از آن جدا شویم و نه او از ما جدا شود.^{۴۱}

منابع علم امام

واگذاری دانش پیامبر (صل الله علیه) به ائمه (علیه السلام)

یکی از منابع علم امام دانش های فرا گرفته از پیامبر اکرم (صل الله علیه) می باشد. تا جایی که حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) یکی از علل تمایز خود نسبت به دیگران را در فراگیری علم از پیامبر می دانند که به سبب ملازمت با پیامبر تحقق پیدا کرده است. چنانچه امام علی(علیه السلام) این ملازمت و نحوه آموزش های نبوی را اینگونه معرفی توصیف می کند: چنان بودند که بر رسول خدا شب و روز وارد

می شدند و از او سوال می کردند و پاسخ می شنیدند چنانچه ساکت بودند آن حضرت خود شروع به سخن می کرد. نازل نمی شد آیه ای بر آن حضرت مگر اینکه برای من می خواند، تفسیر و تاویل آن را به من می آموخت. از حلال و حرام امر و نهی طاعت و معصیت (هر آنچه آموخته بود)^{۴۲}

اسم اعظم نزد ائمه هست

آن گونه که در احادیث آمده، اسم اعظم از هفتاد و سه حرف تشکیل یافته و هفتاد و دو حرف آن نزد ائمه هست؛ و فقط یک حرف را خداوند متعال برای خود برگزیده است و نزد آصف فقط یک حرف بود که توانست با آن تخت بلقیس را در کمتر از یک چشم بر هم زدن حاضر کند و آدم که بهره اش از آن بیش از سایر انبیاء (علیه السلام) بود، تنها بیست و پنج حرف آن را در اختیار داشت.

^{۴۰} همان، ج ۱، ص ۱۱۰

^{۴۱} کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۰۰

^{۴۲} مجلسی، محمدباقر، البحار، ج ۳۶، ص ۲۷۳

امام حسن عسگری فرموده اند: اسم اعظم خداوند هفتاد و سه حرف است، آصف یک حرف را داشت

و چون آن را به زبان آورد، زمین میان او و شهر سبا شکافته شد و او تخت بلقیس را به دست گرفت

و به سلیمان رسانید و سپس زمین گشاد گشت و این عمل در کمتر از یک چشم بر هم زدن صورت گرفت. و نزد ما هفتاد و دو حرف از اسم اعظم است و یک حرف نزد خداست که در علم غیب به خود اختصاص داده است.^{۴۳}

آیات انبیاء نزد ایشان است:

یکی دیگر از مصادر علوم فیاض و قدرت شگفت ائمه (علیه السلام) آیات انبیاء است، مانند: الواح موسی و عصای او و انگشتر سلیمان و آیات دیگر. ابی حمزه ثمالی از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که امام فرموده اند: الواح موسی و عصای او نزد ماست و ما وارث پیامبرانیم.

جفر و جامعه و مصحف فاطمه و آنچه حادث می شود نزد ایشان است

این ها نیز از منابع دیگر علوم سرشار آنان است که گروهی از روایات به آن اشاره دارد و ما به نقل یکی از آنها می پردازیم:

ابی بصیر می گوید: خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیدم و عرض کردم: قربانت گردم، از شما پرسشی دارم، آیا در اینجا کسی هست که سخن مرا بشنود؟ امام (علیه السلام) پرده ای را که میان آنجا

و اطاق دیگر بود، بالا زد و آنجا سرکشید و سپس فرمود: ای ابا محمد هر چه می خواهی بپرس. عرض کردم: قربانت گردم، شیعیان روایت نقل می کنند که پیامبر (صل الله علیه) به علی (علیه السلام) بابتی از علم آموخت که از آن هزار باب علم گشوده می شود. فرمود: ای ابا محمد، پیامبر (صل الله علیه) به علی (علیه السلام) هزار باب از علم آموخت که از هر باب آن هزار باب گشوده می شود. عرض کردم به خدا که علم کامل اینست. آنگاه امام صادق (علیه السلام) چون دید ابابصیر این منبع عظیم را بزرگ شمرده است، شروع

کرد به بیان منابعی عظیم تر و سرشارتر و فرمود: جامعه نزد آنهاست و آن طوماری است به طول هفتاد ذراع پیامبر (صل الله علیه) و به املاء زبانی آن حضرت و دستخط علی (علیه السلام) که تمام حلال ها و حرام ها و هر چه مردم بدان نیازمندند در آن موجود است حتی جریمه ی خراش. سپس فرمود: جفر که مخزنی است از چرم و علم انبیاء و اوصیا و همه دانشمندان پیشین بنی اسرائیل در آن وجود دارد، نزد آنهاست. و آنگاه فرمود: مصحف فاطمه که سه برابر قرآن است نزد آنهاست. سپس امام صادق فرمود: همانا علم گذشته و آینده تا روز قیامت نزد ماست. در تمام این مراحل ابابصیر با شگفتی و تعجب می گفت: به خدا سوگند علم کامل همین است. و امام می فرمود: پس ابابصیر گفت: جانم به فدایت، پس آن علم کامل کدام است؟ و امام فرمود: علمی که در هر شب و هر روز درباره موضوعی پس از موضوع دیگر و چیزی پس از چیز دیگر تا روز قیامت پدید آید.

^{۴۳} کلینی، کافی، کتاب الحجج، ص ۲۱۳

در توضیح این حدیث مرحوم مجلسی می فرماید:

۱- ممکن است بالا زدن پرده برای رفع نگرانی ابوبصیر بوده که بی پروا سوالات خود را مطرح کند.

۲- مقصود از باب اول که پیامبر (صلی الله علیه) به علی (علیه السلام) آموخته نوع علوم بوده (چون نحو، صرف، ...،) و مقصود از باب دوم که از آن فهم نموده قواعد کلیه ی هر علمی است یا مقصود از باب اول قواعد کلیه است و مقصود از باب دوم جزئیاتی است که بر آن تطبیق می شود. چنانچه در برخی از اخبار بدان اشاره شده است.

۳- مقصود از قاموس، جفر: بزغاله ای است که بزرگ شده تا شکنجه در آورده (و علف خوار شده) و یا چهار ماهه شده (که دیگر نیاز به شیر مادر ندارد) و به معنی چاهی است که پر نشده یا بعضی از آن پر شده و به معنی جعبه ای است از پوست که چوب ندارد یا از چوب خالص که پوست ندارد.

عن الجفر مقصود، جفر ایض است، اینکه می فرمایند: پوست گاوی است شاید مقصود این است که این پوست گاو ظرف کتب است نه اینکه نوشته بر آن است.

۴- درباره ی اینکه می فرماید: «مصحف فاطمه سه برابر قرآن معمولی است و هیچ از قرآن در آن نیست» اعتراضی دارد و پاسخ داده است.

الف - مقصود قرآن معمولی است نه قرآن نزد ائمه از نظر مفهوم ظاهری قرآن.

ب - مقصود اختلاف کامل در الفاظ و عبارات است نه در معنی و مفهوم.

ما گرچه حقیقت این منابع و قدر چشمه ها را نمی دانیم اما از این بیان می فهمیم، علمی که افزون بر آن نیست، روزی امامان ما شده و اگر بیان اجازه می داد نامی بالاتر از «حضور» و «بالفعل» بر آن بگذاریم، دریغ نداشتیم.

ادله نقلی معارض

چه بسا گفته شود: از پاره ای از ادله استفاده می شود که دایره ی علم امام تنگتر از آن محدوده ی وسیع است که در حق ایشان گمان برده شد و علم ایشان گرچه امواجش خروشان و افقش دور دست است اما چنین نیست که در هر ساعت و لحظه ای نزد آنان حضور فعلی داشته باشد، بلکه پیدایش علم به یک شیء منوط به خواست آنهاست. اگر اداره ی دانستن چیزی را کردند عالم به آن می شوند و پیش از این اراده اطلاعی از آن ندارند. قرآن و روایات همین معنا را بیان می کند.

۱-۳-۴ آیاتی که بر حضوری نبودن علم ائمه دلالت دارد:

اگر کسی در قرآن مجید تدبر نماید و سوره های آن را بررسی کند آیات فراوانی می یابد که دلالت دارند بر اینکه پیامبر ما (صلی الله علیه) و بلکه تمامی انبیاء (علیه السلام) از غیب آگاه نبودند و جز آنچه خداوند -جل شان- به آنها تعلیم نموده است چیزی

نمی دانستند و مسلماً امامان از اهل بیت در این رابطه برتر از رسول گرامی نخواهد بود، زیرا نهایت سخن ما آن است که آنها وارثان علم پیامبرند و تمامی دانشهای آن حضرت به آنان منتقل شده است.

آیه ۵۹ از سوره انعام: (وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ)

"کلیدهای خزائن غیب نزد خداست ، و کسی جز خدا از آن آگاه نیست"

این آیه با صراحت بیان می کند که آگاهی از غیب اختصاص به خداوند سبحان دارد و هیچ کس دیگری از آن آگاه نیست و عموم این آیه انبیاء و اوصیاء را نیز شامل می شود.

آیه ۲۵۵ از سوره بقره: (وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ)

"به هیچ مرتبه از علم او احاطه نتوان کرد مگر به آنچه او خواهد."

این آیه، گرچه بر این مطلب دلالت دارد که ممکن است خداوند متعال بندگان را بر علم خود واقف گرداند، اما بیانگر این نکته نیز هست که آنان از احاطه ی بر علم او عاجزند، در حالی که اگر علمشان حضوری بود، محیط بر علم خداوند بودند.

آیه ۶ از سوره اعلی: (سَنُقَرِّئُكَ فَلَا تَنسَى)

"ما آیات قرآن را بر تو قرائت می کنیم تا هیچ فراموشی نکنی"

این آیه دلالت دارد بر اینکه عروض فراموشی بر پیامبر(صل الله علیه) رواست در حالی که اگر علم وی حاضر و بالفعل بود فراموشی در حق او روا نبود و نیازی به توجه دادنش نمی بود به این صورت که به وسیله قرائت وی را متنبه کنند تا فراموش نکند.

آیه ۶۵ از سوره نمل: (قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ)

"ای پیامبر بگو: در همه ی آسمان ها و زمین جز خدا کسی از غیب آگاه نیست."

این آیه صراحت دارد در انحصار آگاهی از غیب به خداوند سبحان؛ و اگر علم ائمه نزدشان حاضر بود در این صفت شریک او بودند؛ بلکه خود پیامبر بنا بر حکایت قرآن کریم معترف است که از علم غیب آگاه نیست.

در آیه ۱۸۸ از سوره اعراف می فرماید: (وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسْنِيَ السُّوءُ)

"و اگر من از غیب آگاه بودم همیشه بر خیر و نفع خود می افزودم و هیچ گاه زیان و رنج نمی دیدم."

آیا با توجه به این دو آیه ، تردیدی در اختصاص آگاهی از غیب به خداوند و اینکه علم آنها نزدشان حاضر نیست ، باقی می ماند.

آیه ۱۰۱ از سوره توبه: (وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ)

"و برخی از بادیه نشینانی که پیرامون شما هستند منافقند و از ساکنان مدینه [نیز عده ای] بر نفاق خو گرفته اند تو آنان را نمی شناسی ما آنان را می شناسیم"

روایتی که با اخبار دال بر علم حضوری ناسازگار است:

روایاتی که بر حضوری نبودن علم ائمه (علیه السلام) دلالت دارد فراوانند و در این مقام، مجال ذکر همه ی آنها نیست؛ ما تنها به پاره ای از آنها اشاره می کنیم.

ائمه (علیه السلام) از غیب آگاه نبودند

پاره ای از روایات هست که با صراحت می گوید: ائمه (علیه السلام) از غیب آگاه نیستند. سدید می گوید: من و ابویصیر و یحیی بزاز و داود بن کثیر در مجلس نشسته بودیم که امام صادق (علیه السلام) با حالت خشم

وارد شد و چون در مسند خویش قرار گرفت فرمود: شگفتا از مردمی که می پندارند ما از غیب آگاهیم؛

کسی جز خدای عزوجل غیب نمی داند، من می خواستم فلان کنیزم را بزنم ولی از من گریخت و ندانستم در کدام اطاق پنهان شده است.^{۴۴}

سهو رسول خدا (صل الله علیه) و ائمه (علیه السلام)

روایات فراوانی هست که بیانگر سهو و فراموشی رسول خدا (صل الله علیه) می باشد، مثلاً در روایتی آمده که آن حضرت روزی نماز ظهر را پنج رکعت خواندند.^{۴۵} و در روز دیگر دو رکعت.^{۴۶} و یا در روایتی آمده که علی (علیه السلام) نمازش را بدون طهارت اقامه کرد، و بعد منادی ایشان مردم را از این امر آگاه کرد.^{۴۷} تا آنجا که به نقل مرحوم صدوق در عیون اخبار الرضا، امام رضا (علیه السلام) کسانی را که به وقوع سهو و اشتباه در حق پیامبر اعتقاد ندارند، لعن و نفرین کرده و آنها را به غلو منسوب کرد. در روایتی که در آخر سرائر نقل شده، آمده است که امام صادق (علیه السلام) فرمود: گاهی غلامی را پشت سر خود می نشانم تا شمار نمازهایم را به خاطر سپارد. آیا صراحتی بیش از این مطلب می کنید؟! اگر ایشان را علم حضوری می بود سزاوارتر آن بود که از کارهای خویش آگاه باشند. اگر آنها به راستی از همه ی کارهای مردم آگاه بودند چرا در کارهای خود دچار سهو و فراموشی می شدند؟! آیا از کارهای خودشان آگاه نبودند تا از اشتباه در برترین اعمال یعنی نماز اجتناب کنند؟!

خواب ماندن رسول (صل الله علیه) از نماز صبح

^{۴۴} شیخ کلینی، اصول کافی، باب فیه ذکر الغیب، ح ۳

^{۴۵} طوسی، حسن، تهذیب، ج ۲، ص ۳۹۴، ب احکام السهو، ح ۳۷

^{۴۶} همان: ج ۲، ص ۳۴۶، ب احکام السهو، ح ۲۶

^{۴۷} شیخ طوسی، حسن، استبصار، ج ۱، ص ۴۳۳

در روایتی با سند صحیح آمده است که رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) از نماز صبح خواب ماندند تا آنکه گرمای خورشید وی را بیدار نمود و علت آن را چنین بازگو می کند که: خداوند عزوجل از روی رحمت به مردم با پیامبرش چنین کرد تا بر کسی که خواب می ماند و نمازش ترک می شود عیب نگیرند.^{۴۸}

آیا پس از این تصریح، برای حضوری دانستن علم ایشان و اینکه همه چیز برای آنها روشن است، توجیهی باقی می ماند؟ آیا آنها آگاهانه خواب می ماندند تا خورشید طلوع کند.

هر گاه امام بخواهد که بداند خداوند او را آگاه می کند

این دسته از روایات، خود بر چند گروه است که هر کدام آشکار می گوید: امام هر گاه بخواهد چیزی را بداند خداوند سبحان او را به آن چیز آگاه می کند.

در حدیثی از امام صادق نقل شده که می فرماید: هر گاه امام بخواهد چیزی را بداند، خدا آن را به او می آموزد.^{۴۹}

این گروه در میان روایات، مضامینی میانه دارد و با توجه به این روایات می توان بین احادیث گوناگون جمع نمود و میانشان الفت برقرار کرد، بدین صورت که روایات سابق را بر این معنا حمل کنیم که آنان هرگاه بخواهند، علمشان، حضور می یابد؛ نه آنکه همیشه بطور بالفعل از همه چیز آگاه باشند، بلکه آگاهی و اطلاعشان از امور تنها هنگامی است که بخواهند آن را بدانند. از اینجا روشن می شود که گفتارها و رفتارها یی که حاکی از علم حضوری ائمه (علیه السلام) است، مربوط به مواردی که آنها خواسته اند و بدانند و خداوند هم آگاهشان ساخته و آنگاه آنها آن را اظهار کرده اند.

شواهد جمع بندی روایات آگاهی امام از آنچه بخواهد بداند

اعمال و گفتار ائمه

از جمله مویذات این جمع بندی نحوه ی اعمال و گفتار ایشان است به گونه ای که حاکی از فقدان آگاهی بالفعل از همه امور می باشد. اگر همه چیز را می دانستند امام صادق (علیه السلام) پرده را کنار نمی زد تا بداند آیا کسی سخنان آنها را می شنود یا نه.

اقدامشان بر کشته شدن و نوشیدن سم

^{۴۸} شیخ صدوق، من لایحضر الفقیه، ج ۱، ص ۳۵۸

^{۴۹} شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۱، باب الائمه، ح ۳

از جمله شواهد دائمی نبودن علم ایشان، اقدامشان بر کشته شدن و نوشیدن سم است. اگر آنها پیش از ورود در آن دامها، از سرانجام کار خویش آگاه بودند، اقدامشان در آن موارد مصادق «افکندن خود در مهلکه» می بود و شان و مقام آنها عظیم تر از آن است که بر چنین کاری اقدام کنند.

غلو

اگر ما معتقد باشیم که پیامبر (صل الله علیه) به همه امور گذشته و آینده تا روز حشر و بلکه اخبار آسمان ها و آنچه پس از قیامت واقع می شود، علم دارند- و این مطلبی است بلند که خردمند را متحیر و انسان مطلع را سرگشته می کند- ممکن است گفته شود که این اعتقاد، غلو در حق ایشان و فراتر از حد آنهاست و آنگاه که بخواهند خداوند متعال ایشان را بر آنچه خواسته اند آگاه می کند، غلو در حق ایشان و خروج از حد اعتدال نخواهد بود.

روایات و مصادیق علم امام درباره توضیح آیه «و کل شیء احصیناه فی امام مبین»

ملکوت و ملائک

عالم ملکوت، در برخی منابع، محلی برای حضور ملائکه، عالم ملائکه و روحانیان امین و همچنین جایگاه پرستش برای ملائکه بحرانی^{۵۰}، توصیف شده است. دلیل این نامگذاری ها، شباهت واژه ملکوت با واژه ملک (فرشته) دانسته شده است؛ فرشتگانی از جنس مجردات و پیراسته از جسم که در این عالم مجردات و خالی از ماده حضور دارند و به عنوان بخشی از عالم غیب، نیروهای ملکوتی و روحانی خداوندی هستند که از آنان در اداره عالم استفاده می شود.^{۵۱} و با انوار ملکوتی خود اجازه ورود شیاطین را نمی دهند. هرچند ملکوت در نگاه برخی شامل عالم شیاطین و جن نیز خواهد بود.^{۵۲} یکی از مهم ترین ملائکه خداوندی یعنی جبرئیل از شرط دستیابی انسان به عالم ملکوت پیراستگی و بی نیازی از مادیات، تزکیه نفس، مجاهدات بسیار، رفع موانع و رهایی از اسارت نفس،^{۵۳} است. در این صورت تبدیل به نفس مطمئنه ای خواهد شد^{۵۴} که لیاقت کشف اسرار غیبی و حتی ترقی در عالم ملکوت را دارد.^{۵۵} و با عنایت خداوندی، این اتصال به ملکوت به ملکه ای در درون او بدل می گردد. ملکوت در نگاه برخی جایگاه نیدنی هایی است^{۵۶} که جز اندکی همچون برخی پیامبران و همچنین معصومان^{۵۷} توان درک آن را ندارند؛

^{۵۰} الهی قمشه ای، ترجمه شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۷۴۶

^{۵۱} عضیمه، معنا شناسی، واژگان قرآن، ۱۳۸۰ ش، ص ۵۷

^{۵۲} عاملی، تفسیر عاملی، ج ۴، ص ۱۶۵

^{۵۳} غفاری، فرهنگ اصطلاحات آثار شیخ اشراق، ص ۱۸۷

^{۵۴} مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۳۶۰

^{۵۵} کاشانی، مجموعه رسائل و مصنفات کاشانی، ص ۳۰۵

^{۵۶} شعرانی، پژوهش های قرآنی علامه شعرانی، ۱۳۸۶ ش، ج ۱، ص ۴۹۴

^{۵۷} طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۴۱۳

لذا برخی، یکی از شرایط امام را برخورداری از یقینی می دانند که توان درک عالم ملکوت را داشته باشد.^{۵۸} و حتی بعضی محل آفرینش پیکر انبیاء و ائمه (علیهم السلام) را عالم ملکوت می دانند.^{۵۹}

امام و علم به قرآن

گسترده‌گی و عظمت علمی قرآن

پیرامون گسترده‌گی علم قرآن باید گفت که علم قرآن را می توان به دو دسته تقسیم کرد که عبارتند از :

۱- علوم قرآنی : به مجموعه ای از دانش های مرتبط با قرآن گفته می شود که گستره بزرگی از دانش هایی همچون تفسیر، تجرید، دانش قرائت های قرآنی، شأن نزول آیات قرآن، دانش بلاغت آیات قرآن، تاریخ قرآن، اعتبار قرآن، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، علم مکی و مدنی، علم اعراب، علم غریب القرآن و مفردات قرآن، وجوه و نظاهر و سایر علوم می باشند. که درباره ی مسائلی مرتبط با شناخت قرآن و شئون آن است و هدف آن شناخت حقایق قرآن و نهایتاً استفاده بهتر از قرآن در حوزه ی قوائد و قوانین شرعی و معارف دینی است.

۲- علوم موجود در قرآن: این علوم عبارت است از دانش گذشته و آینده تا قیامت، همه موارد مورد نیاز مردم، اخبار آسمان ها و زمین، اسرار خلقت، علوم طبیعی، مسائل مربوط به فرشته ها، احکام و حدود الهی، یا به تعبیر خود قرآن (کلی شیء) می باشد، که آنچه انسان صاحب بصیرت برای شناخت به آن نیاز دارد در آن موجود می باشد - و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین - که در روایات ما از این امور به ظاهر و بطن قرآن یاد می شود. با اینکه ظاهر و باطن قرآن به هم پیوسته است اصلی ترین راز ماندگاری قرآن بعد باطنی آن است^{۶۰}، به همین خاطر امام صادق علوم قرآن را به چهار بخش تقسیم می کند و می فرماید: (کتاب الله علی اربعه اشیاء: العبارة و الاشارة و اللطائف و الحقایق؛ فالعبارة للعوام و الاشارة للخواص و اللطائف للاولیاء و الحقائق للانبیاء)^{۶۱}

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: کتاب خدا بر چهار چیز است: عبارات، اشارات، لطائف و حقایق؛ پس عبارات برای عموم مردم، اشارات برای خواص و لطائف برای اولیاء و حقایق قرآن برای انبیاء است.

روایات با استناد به آیه «و کتبنا له فی الالواح من کل شیء»^{۶۲} که در مقام توصیف تورات است و آیه «لیبین لهم الذی یختلفون فیه»^{۶۳} که انجیل را توصیف می کند و مقایسه آن با آیه «و نزلنا علیک الكتاب تبیاناً لکل شیء»^{۶۴} که مربوط به قرآن است به گسترده وسیع دانش و علمی که در قرآن است توجه داده اند.^{۶۵}

^{۵۸} حسینی تهرانی، امام شناسی، ج ۱، ص ۱۳۴

^{۵۹} کلینی محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۴، ص ۶۷۲

^{۶۰} طباطبائی، محمد حسین، المیزان: ج ۱، ص ۵۲

^{۶۱} سیوطی، عبدالرحمن جلال الدین، الدرر المنصور، ص ۲۹

^{۶۲} الاعراف: ۱۴۵

از طرفی دیگر ائمه در هنگامی که افراد از دایره وسیع علم امام -خاصه بحث غیب- ابراز تعجب و شگفتی می کردند، آنها منشاء و سرچشمه این علم را قرآن معرفی می کردند؛ از جمله عبارت است از:

امام باقرمی فرماید: علمت ذالک من کتاب الله، إن الله تعالی یقول «فیه تبیان کل شیء»^{۶۶}

این را -مورد علمی- از کتاب خدا «قرآن» یاد گرفتیم به درستی خدا می فرماید: در آن تبیین و توضیح همه چیز می باشد. این مطلب اشاره به گستردگی علوم قرآن دار، و همچنین تفسیرگونگونگون ائمه از یک آیه نیز اشاره به گستردگی و عظمت علوم قرآن دارد. جابر بن یزید جعفری آنگاه که چرایی تفاسیر متفاوت از امام باقر درباره ی آیه سوال می کند و در جواب امام باقر می فرماید: قرآن صاحب بطن های مختلف می باشد.^{۶۷}

امام صاحب علم انبیاء

تردیدی نیست که انبیاء باید به تمام اهداف نهایی و متوسط و ابتدایی و مسیر رسیدن به این اهداف و نیز چگونگی سلوک در آن مسیر، علم و آگاهی کامل داشته باشند؛ به همین جهت نسبت به اصول و فروع شریعت، احکام، اخلاق و معارف دینی و نیز اسباب سعادت و شقاوت و وسایل نجات و هدایت انسان ها، از جمله: مدیریت جامعه، تشکیل حکومت، امامت و رهبری و...، باید آگاه باشند.

علم به حدود الهی (حرام و حلال)

علم به احکام الهی از اساسی ترین مباحث دانش امام است که نزاع های زیادی میان مسلمانان به وجود آورده است. احکام الهی حقایقی هستند که وجودی متفاوت از خواست شارع ندارند و تا زمانی که شارع خواستار آنهاست، از حقیقت بهره مندند. این امور شامل احکام وضعی و تکلیفی دین می شوند. از نظر شیعه برای امام ضروری است چنین علمی را داشته باشد؛ امام به عنوان حجت الهی و واسطه بین خالق و خلق لازم است فرامین پروردگار را بداند و آن را به بندگان ابلاغی کند و تفاوت اصیل احکام را برای ایشان بیان نماید.

ضرورت حضور امام در زمین برای بیان و اجرای احکام الهی

یکی از دلایل علم امام به حلال و حرام الهی (احکام) بیان حدود الهی است؛ چرا که قوام زمین به امام می باشد؛ که حدود الهی را بیان نموده و براساس آن زمین را پر از عدل و داد نماید.

^{۶۳} نحل: ۳۹

^{۶۴} نحل: ۸۹

^{۶۵} الصفار قمی، محمد بن الحسن بصائرالدرجات، ج ۱، ص ۲۲۸، ح ۳؛ العیاشی، محمد بن مسعود، تفسیرعیاشی، ج ۲، ص ۲۶۶

^{۶۶} الصفار قمی، محمد بن الحسن، بصائرالدرجات، ج ۳، ص ۱۲۷، ح ۴۵

^{۶۷} البرقی، احمد بن محمد، المحاسن، ج ۲، ص ۲۰۰؛ العیاشی، محمد بن مسعود، تفسیرعیاشی، ج ۱، ص ۱۲

قال صادق (عليه السلام): (ما زالت الأرض إلا والله فيها الحجة يُعرف الحلال والحرام ويدعو الناس إلى سبيل الله)^{۶۸}

امام صادق (عليه السلام) می فرماید: زمین همیشه نباید جزء آنکه برای خدا در آن حجتی باید که حلال و حرام را به مردم بفهماند و مردم را به راه خدا بخواند .

اسحاق بن عمار می گوید: از امام صادق (عليه السلام) شنیدیم که فرمود:

ان الارض لا تخلو الا وفيها امام كيما ان زاد المومنون شيئا رذلهم وان نقصوا شيئا ائمه لهم.)

امام صادق (عليه السلام) می فرماید: به راستی زمین تهی نماند، جزء اینکه باید در او امامی باشد برای آنکه اگر مومنان چیزی افزودند (به احکام) آنها را به حق برگرداند و اگر چیزی کاهند برای آنها تکمیل کند و رفع نقصان نماید.^{۶۹}

۴- عن ابي عبدالله (عليه السلام): قال: ان الله اجل واعظم من ان تترك الارض بغير امام عادل.^{۷۰}

امام صادق (عليه السلام) می فرماید: خدا بزرگوارتر و والاتر است از اینکه زمین را بی امام عادل وانهد.

علم امام به آسمان ها و زمین

علت اهمیت علم به آسمان ها و زمین

علم امام (عليه السلام) به آسمان ها و زمین و گستردگی آن دو دلیل بسیار مهم می باشد:

۱- خداوند در قرآن برای معرفی خود به انسانها در چندین آیه از واژه آسمان ها و زمین استفاده نموده و انسانها را به تفکر پیرامون آن ها دعوت نموده است .

۱- خلق آسمان ها و زمین :

(هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ)^{۷۱}

اوست آن کس که آسمانها و زمین را در شش هنگام آفرید آنگاه بر عرش استیلا یافت.

(الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ)^{۷۲}

ستایش خدایی را که آسمانها و زمین را آفرید و تاریکیها و روشنایی را پدید آورد

^{۶۸} کلینی ، محمد بن یعقوب کافی، ج ۲، ص ۵۱، ح ۳

^{۶۹} کلینی ، محمد بن یعقوب کافی، ج ۲، ص ۵۱، ح ۲

^{۷۰} کلینی ، محمد بن یعقوب همان، ج ۲، ص ۵۳، ح ۶

^{۷۱} حدید: ۴

^{۷۲} الانعام: ۱

۲- ملک آسمان ها و زمین:

(لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)^{۷۳}

فرمانروایی آسمانها و زمین از آن اوست زنده می کند و می میراند و او بر هر چیزی تواناست

۳- خلق آسمان ها و زمین در ۶ روز:

(هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ)^{۷۴}

اوست آن کس که آسمانها و زمین را در شش هنگام آفرید آنگاه بر عرش استیلا یافت

۴- آگاهی از امور آسمانها و زمین:

(يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا)^{۷۵}

آنچه در زمین درآید و آنچه از آن برآید و آنچه در آن بالا رود [همه را] می داند.

علم امام به دانش بلاها، مرگ و میرها، نسب شناسی، فصل الخطاب

دانش بلاها، مرگ و میرها، نسب شناسی، فصل الخطاب نزد ائمه (علیهم السلام)

قال امیرالمومنین (علیه السلام): وَ إِنِّي وَ آيَاهُ لَعَلَى سَبِيلِ وَاحِدٍ، الا انه هو المدعو باسمه و لقد اعطيت البيت: علم المنايا و البلايا و

الوصايا و فصل الخطاب.^{۷۶}

امیرالمومنین: فرمود: و من واو (پیامبر) در یک روش باشیم، جزء اینکه نبوت به نام او است، و به من شش خصلت عطا شده:

۱- علم مرگ و میرها؛ ۲- علم بلاها؛ ۳- علم وصایا؛ ۴- فصل الخطاب؛ ۵- منم صاحب کرات و منم صاحب دولت حاکم بر همه

دولت ها؛ ۶- به راستی منم صاحب عصا و میسم و دابه ای که با مردم سخن گوید.

در توضیح این مقامات برای امیرالمومنین باید گفت که:

^{۷۳} حدید: ۲؛ رک: بقره: ۱۰۷؛ آل عمران: ۱۸۹؛ المائدة: ۱۷-۱۸-۴۰-۴۲؛ الاعراف: ۱۵۸؛ التوبه: ۱۱۶ و

^{۷۴} همان: ۴

^{۷۵} همان: ۴

^{۷۶} کلینی، محمد بن یعقوب کافی، ج ۲، ص ۱۱۷، ح ۳

صاحب الکرات و صاحب دولة الدول: مجلسی (ره) گوید چند معنی دارد که یکی از آنها که من صاحب علم به وقایع قرون گذشته و آینده ام تا روز قیامت علم المنایا و بلایا: اطلاع بر پیشامد های اشخاص است که برای ائمه فراهم بوده و به پاره ای از محرمان اسرار خود هم گاهی خبر می دادند.^{۷۷}

امیر المومنین در خطبه ای که در بصره خواندند می فرمودند: ای مردم از من سوال کنید هر چه می خواهید پیش از آن که من از دست شما بروم و مرا گم کنید، سوال کنید از کسی که نزد اوست علم مرگ و میرها و بلاها و کسی که آگاه است حَسَب و نسب مردمی که هنوز در صلب پدران اند و پرسش نمائید از شخصی که واقف (است) بر علوم آسمان و اعجاز قرآن.^{۷۸}

علم و آگاهی امام به اعمال انسان ها (شاهد و گواه بر انسان ها)

در آیات قرآن و روایات ائمه آنچه باعث سعادت و شقاوت بشر و رسیدن به بهشت و نزول در جهنم می شود، اعمال انسان ها می باشد که خداوند برای این اعمال گواهانی را قرار داده است که ناظر برای اعمال انسان هستند و گواه و شاهد مردم در دنیا و آخرت هستند؛ که در محکمه ی الهی آن ها به خاطر علم و آگاهی به این اعمال به شهادت می پردازند، که نتیجه قضاوت را رقم می زند. بعد از خداوند مهمترین شاهدان پیامبر و ائمه (علیه السلام) می باشند که در آیات و روایات متعدد به آن اشاره شده است.

قبل از ورود به بحث آیات و روایات پیرامون شاهد و گواه بودن ائمه بر انسان ها لازم است درباره ی کلمه شاهد در لغت و عرف و قرآن سخن به میان آورده شود:

۱. شاهد در لغت و عرف:

الف: شاهد در لغت: شهد المجلس (یعنی در مجلس حضور یافت)، شهد الشيء (معاینه کرد آن را و بر آن مطلع شد)، شهد علی کذا (یعنی خبر قطعی آن را باز گفت)، پس در این صورت شاهد کسی است که در مورد چیز معینی حاضر و ناظر بوده و بتواند خبر صحیح و قطعی آن را گزارش دهد.

ب: شاهد در عرف: کسی که حقیقتی را به طور عیان درک کرده و به عنوان کشف آن را اظهار

می کند و در عرف قضاوت برای اثبات حقی یا شر و خلافی اظهار او مستند حکم قاضی می شود. و بسا کلمه شاهد به اعتبار این که گواه حقیقی است، با قطع نظر از آثار نسبت به دیگران به کار می رود. اطلاق شاهد به معشوق به اعتبار این است که حضور او

^{۷۷} مجلسی محمد باقر، شرح کافی، ج ۲، ص ۲۱۲

^{۷۸} الصفار قمی، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات، ص ۲۶۷؛ بیاضی، علی بن یونس نباطی، الصراط المستقیم، ص ۲۱۷؛ کلینی، محمد بن یعقوب کافی، ج ۱، ص ۱۹۷، ح ۱؛ بحرانی، سید هاشم، ینابیع المعاجز، ص ۱۲۰

وسيله اثبات محبت و سرگرمی عاشق است یا به اعتبار این که همیشه در خاطر عاشق، باعث محبت و سرگرمی عاشق است یا به اعتبار این که همیشه در خاطر عاشق بود، حاضر است.

۲. کلمه شاهد در قرآن: شاهد در قرآن بر چند وجه اطلاق می شود.

۱ - پیامبر (صلی الله علیه): (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا)^{۸۰}

آیا پیامبر ما تو را شاهد و مژده بخش و بیم دهنده فرستادیم

۲ - امت پیامبر اسلام

۳ - پیامبران و شهدا: (وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالْبَيِّنَاتِ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ)^{۸۱}

و زمین به نور پروردگارش روشن گردد و کارنامه [اعمال در میان] نهاده شود و پیامبران و شاهدان را بیاورند و میانشان به حق داوری گردد و مورد ستم قرار نگیرند

۴ - ائمه (علیه السلام): که در اخبار یکی از صفات ائمه (علیه السلام) شمرده شده است.

علم و آگاهی به امور شیعیان

خلقت شیعیان

امام باقر (علیه السلام) پیرامون آیات (كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلَيِّنَ وَمَا أَدْرَاكَ مَا عَلَيُّونَ * كِتَابٌ مَرْقُومٌ * يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ)^{۸۲} (چنان نیست که آنها (درباره معاد) می پندارند، بلکه نامه اعمال نیکان در علیین است، و توجه می دانی علیین چیست؟ نامه ای است رقم خورده و سرنوشتی است قطعی، که که مقربان شاهد آند فرمودند: به راستی خداوند ما را از اعلی علیین و دل شیعیان ما را (نیز) از

اعلی علیین و بدن آنها راز درجه ای نازل تر از آن آفرید، پس دلشان به سوی ما متمایل است چون دل آنها با ما هم سرشت است.^{۸۳}

أَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ مُحَمَّدًا" وَعَتَرَتَهُ وَشِيعَةَ مِنْ طَيْبَةِ الْعَرْشِ وَلَا يَنْقُصُ مِنْهُمْ وَاحِدٌ وَلَا يَزِيدُ مِنْهُمْ وَاحِدٌ.^{۸۴}

^{۸۰} احزاب: ۴۵

^{۸۱} الزمر: ۶۹

^{۸۲} مطففين: ۱۸-۲۱

^{۸۳} کلینی ، محمد بن یعقوب الکافی، ج ۱ ص ۳۹، ح ۳؛ شیخ صدوق ، محمد بن علی بن بابویه ، علل شرایع، ص ۱۱۶ ، ح ۱۲؛ القمی ، علی بن ابراهیم ، تفسیر قمی، ج ۲ ص ۴۱-۳۵۵، ح ۳۶۳؛ مجلسی ، محمد باقر ، البحار، ج ۲ ص ۹-۱۴

امام صادق (علیه السلام) فرمود: همانا خداوند حضرت محمد (صلی الله علیه) و عترتش (علیه السلام) و شیعیان ایشان را از طینت عرش آفرید؛ یکی از آنها کم و نه یکی زیاد می شود.^{۸۵}

علامه مجلسی در البحار می گوید: این روایت منافاتی با خلقت ایشان قبل از عرش ندارد چون روایت بالا دلالت بر آفرینش ماده ایشان^{۸۶} دارد نه انوارشان.

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ قَالَ: (خَلَقْنَا نَحْنُ وَ شِيعَتَنَا عَنْ طَيِّبَةٍ مَحْرُوكَةٍ لَا يَشُدُّ مِنْهَا شَاهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ)^{۸۷}

از موسی بن جعفر (علیه السلام): ما و شیعیان از گلی در خزانه و با ارزش آفریده شده ایم که هیچ کدام از آن ها تا روز قیامت از ما جدا نمی شوند.

جبرئیل را به سوی بهشت فرستاد تا از خاک آن مقداری آورد و ملک الموت را نیز به سوی زمین فرستاد تا از خاک آن آورد آنگاه آن دو خاک را باهم مخلوط کرده و آن را به دو قسمت نمود و ما را از

بهترین آن خاک، و دوستان ما را نیز از طینت ما آفرید، پس آن کارهای ناروایی که دوستان ما بدان رغبت دارند از آن طینت ناپاک است.^{۸۸}

علم به گذشته و آینده

امام حجت و ولی خدا در همه زمان ها

در حدیثی در اصول کافی "باب ان الحجۃ لا تقوم لله علی خلقه الا به الامام"

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَ مَعَ الْخَلْقِ وَ بَعْدَ الْخَلْقِ.^{۸۹}

حجت (امام) پیش از مردم (از اول تا قیامت) بوده است و با مردم هم هست و پس از مردم هم خواهد بود.

نکته: وقتی ال همراه جمع آید افاده کل می کند. با توجه به این اصل علم امام به تمام مردم (حتی کل خلقت) می باشد، و صاحب علم گذشته و آینده می باشد.

^{۸۵} مجلسی، محمد باقر، الابحار، ج ۱۵، ص ۲۲، ح ۳۷

^{۸۶} علامه مجلسی در البحار می گوید: این روایت منافاتی با خلقت ایشان قبل از عرش ندارد چون روایت بالا دلالت بر آفرینش ماده ایشان دارد نه انوارشان

^{۸۷}

^{۸۸} مجلسی، محمد باقر، البحار، ج ۱۵، ص ۲۲ ح ۳۶؛ محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۶ ص ۵۹، ح ۴

^{۸۹} مجلسی، محمد باقر، البحار، ج ۵، ص ۲۴۹، ح ۳۷

^{۸۹} کلینی، محمد بن یعقوب کافی، ج ۱، ص ۴۹، ح ۱۷

مرحوم مجلسی در توضیح حدیث می فرماید: وجود حجت در این مراحل سه گانه، چند وجه است:

۱- از نظر آفرینش بشر پیش از همه، آدم بوده که پیامبر خدا است در هر دوره و زمان پیغمبری یا امامی با خلق می باشد و پس از فنای خلق هم حجت باقی می ماند زیرا قائم پس از همه خلق خواهد مرد.

۲- هر فردی را در نظر آری پیش از او امام بوده و با او هم هست پس از او هم خواهد بود.

۳- وجود حجت از نظر وساطت در آفرینش پیش از خلق است و از نظر تربیت و پرورش به همراه آنها است و از نظر اینکه غایب و هدف ایجاد است بعد از آنها خواهد بود.^{۹۰}

با این توضیح و با توجه به روایات می توان به این پی برد امام آگاه به گذشته و آینده است؛ چرا که حضور امام قبل خلقت نشانه اطلاع از خلقت و اسرار آن است که گاهی قرآن با عبارت "الْم تَرْكِيْفٌ" از آن یاد کرده که هم اشاره به بصیرت و تأمل و تفکر است و هم می تواند نشان حضور امام در فضای خلقت باشد.

از جمله حدیثی که نقل از خداوند است: یا رسول الله: علی بن ابی طالب با تمام انبیاء بوده در باطن و با تو در ظاهر.^{۹۱}

حضرت رضا (علیه السلام) از پدرانش نقل می کند که فرمود: علی (علیه السلام) فرمود: از رسول خدا شنیدم او از خدای تبارک و تعالی شنید که فرمود: (عَلِيٌّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ حُجَّتِي عَلِيٌّ خَلْقِي وَ نُوْرِي فِي بِلَادِي وَ أَمِيْنِي عَلِيٌّ عِلْمِي ...). علی بن ابی طالب حجت من بر مخلوقات، نور من در میان سرزمین ها و امین من بر علم من است...^{۹۲}

این حدیث سخن گویایی است که کسی که حجت خدا بر همه خلایق - گذشته و آینده- است. باید صاحب علم به گذشته و آینده باشد؛ چرا که بر گذشتگان باید هادی باشد و آیندگان نیز باید از علم امام بهره مند شوند.

نتیجه گیری

با توجه به نیاز مبرم مردم به وجود هدایتگری در میان آنها که امور آنها را اصلاح کرده به عدالت در میان آنها حکومت کند و به دیگر اموری که سعادت دنیا و آخرتشان را تامین می کند پردازد، این امر دلالت می کند بر اینکه بر خداوند سبحان واجب است، از باب لطف بر بندگانش، کسی را در میان آنها قرار دهد- و قرار هم داده- که به همه ی امور آگاه و از همه ی علوم و فنون مطلع بوده و به همه ی آن کمالات آراسته باشد، تا بارزترین فرد زمان خود بوده صلاحیت قیام برای ارشاد و هدایت همه ی عالم و توان کشیدن این بار گران را داشته باشد، تا آنجا که اگر بر تمامی کره ی زمین تسلط یابد بتواند به بهترین وجه امور آن را تدبیر کند، همچنانکه باید با نیروی بیان و معجزات عملی خود قادر بر غلبه بر تمام حجج بوده و بتواند از تمامی پرسش های سوال

^{۹۰} المازندرانی، مولی محمد صالح، شرح اصول کافی، ج ۱، ص ۳۰۰

^{۹۱} کلینی، محمد بن یعقوب کافی، ج ۲، ص ۳۴۰

^{۹۲} صفار قمی، محمد بن حسن، ص ۴۴۰

کنندگان با پرده برداشتن از واقعیت و روشن کردن حقیقت، پاسخ گوید، تا به راستی حجت رسای خالق بر خلق و هدایتگر آنان بعد از پیامبر مندر باشد.

از طرفی، کسانی که آن صفات والا را دارند، رفتار و گفتاری بروز کرده که با عنوان نقل از آنها یاد شده است، تا برای تمام عالم روشن شود که آن کس که به مقتضای لطف الهی باید با آن صفات زیبا به وجود بیاید، به وجود آمده به طوری که اگر انسان حقیقت جو، در جستجوی او برآید او را خواهد دید و وی را در قالب حسی خواهد یافت، بدون آنکه به اندازه سر مویی از آن مزایای عظیم تخلف داشته باشد. اما اینکه مردمان در پی شناخت آن حجت رسا بر نیامدند و یا راهش را نیپمودند - با آنکه امرش واضح و راهش درخشان بود - ذره ای از مقام او نمی کاهد و حجت او را باطل نمی کند، و نیز مصلحتی را که وی به موجب آن به مقام امامت برگزیده شده، از بین نمی برد. و نیز اینکه امام (علیه السلام) برای پرهیز از انکار مردم و یا هضم نشدن مقامات ایشان و یا هراس از دشمن رشک بر و آزار هایش و یا ترس از غلو مردم و زیاده روی آن ها در دعوت به سوی امام، از اظهار و یا تظاهر به دریای موج دانش خویش، خود داری می کردند، دلیل بر نداشتن آن علم و یا محدود بودن آن نخواهد بود، و نیز تحمل مصیبت ها و حوادث ناگوار از طرف امام با آن که قادر در برطرف ساختن آنها بود، - و برطرف ساختن گمان ها و پندارهای کسانی که در حق ایشان غلو و افراط در محبت نموده و ایشان را از مستوای بشر خارج کرده و خلعت الوهیت بر اندامشان پوشانیدند. آیا پس از این بیان برای کسی که گمان دارد حضرات معصومین (علیه السلام) به آنچه اقدام می کنند علم ندارد و علمشان محدود است و به همه ی امور احاطه ندارند عذر یا حجتی باقی می ماند. در حالی که اعتقاد به حضوری بودن علم آنان نیاز به همه ی این ادله ندارد بلکه پاره ای از آن نیز برای روشن کردن مطلب و پرده گیری از چهره آن و برطرف نمودن هر گونه شبهه ای کافی است و تنها فراوانی ادله ما را بر آن داشت که برخی از آنها را ذکر کنیم گرچه اندکی از آن نیز کافی بود.

منابع:

- الاحتجاج، طبرسی، ابو منصور احمد بن علی، دو جلد، نشر مرتضی، مشهد مقدس، ۱۴۰۳ ق
- الاختصاص، شیخ مفید، تصحیح علی اکبر غفاری، نشر جامعه مدرسین قم، بی تا.
- ادب فنای مهربان، عبدالله جوادی آملی، دفتر نشر اسلامی، قم، ۱۳۸۵
- ارشاد القلوب، دیلمی، حسن بی ابی الحسن، انتشارات اسوه، ۱۴۱۷ ق.
- أجود التقريرات، تقریرات الشیخ النائینی للسید الخوئی، ۲ مجلد، نشر موسسه مطبوعات دینی قم، الطبعة الثانية ۱۴۱۰ ق.
- اساس البلاغه، ابوالقاسم محمود بن عمر زمخشری، انتشارات، ذوی القری، بیروت، ۱۳۹۹ ق

الاستبصار فيما اختلف من الاخبار ، شيخ طوسي ، ابي جعفر محمد بن الحسن الطوسي ، ٤ مجلد ، تحقيق السيد حسن الخراسان ، نشر دار الكتب الاسلاميه ، الطبعة الرابعة ١٣٦٣ ش .

الاعتقادات ، محمد بن علي بن بابو القمي (شيخ صدوق) ، قم ، المؤتمر العالمي لانقيت الشيخ المفيد ، ١٤١٣ ق .

الأمالي ، شيخ صدوق ، محمد بن علي بن بابويه ، انتشارات كتابخانه اسلاميه ، ١٣٦٢ ش .

الأمالي ، شيخ طوسي ، ابي جعفر محمد بن الحسن الطوسي ، انتشارات دارالثقافة قم ، ١٤١٤ ق .

الأمالي ، شيخ مفيد ، انتشارات كنگره جهاني شيخ مفيد قم ، ١٤١٣ ق .

الامامة و التبصرة من الحيرة ، ابن بابويه القمي ، تحقيق و نشر مدرسة الامام المهدي (عليه السلام) بقم المقدسه ، بي تا .

امام شناسي ، سيد محمد حسين ، حسيني تهрани ، نشر ، علامه طباطبائي ، ١٤٢٢ ق .

انوار نعمانيه ، انوار التنزيل و اسرار و التأويل بيضاوي ، بيروت ، داراحياء التراث العربي ، ١٤١٨ ق .

اوائل المقالات في المذاهب و المختارات ، شيخ مفيد ، نشر ، انتشارات دانشگاه تهران ، ١٣٨٤ ش .

الايضاح ، النيسابوري ، الفضل بن شاذان ، تحقيق سيد جلال الدين الحسيني الأرموري المحدث ، بي تا ، بي جا .

البحر المحيط ، ابوحيان اندلسي ، بيروت ، دارالفكر ، ١٤٠٠ ق .

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار ، مجلسي دوم ، مولي محمد باقر بن مولي محمد تقى ، ١١٠ جلد ، مؤسسة الوفاء بيروت ، ١٤٠٤ ق .

بشارة المصطفى ، الطبري ، عمادالدين ، يك جلد ، چاپ كتابخانه حيدريه نجف ، ١٣٨٣ ق .

بصائر الدرجات ، الصفار القمي ، محمد بن الحسن ، تصحيح حاج محسن كوچه باغي ، كتابخانه مرعشي قم ، ١٤٠٤ ق .

بصائر ذوى التمييز في لطائف الكتابات العزيز ، محمد بن يعقوب الفيروزآبادي مجد الدين ، النشر ، المجلس الاعلى للشئون الاسلاميه ، قاهره ، مصر ، ١٤١٢ ق .

البيان في تفسير القرآن ، خويي سيد ابوالقاسم ، بي تا ، بي جا .

پژوهشهای قرآنی علامه شعرانی ، ابوالحسن ، شعرانی ، محقق ، غياثي کرمانی ، نشر دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم ، ١٣٨٦ ش .

تاج العروس من جواهر القاموس ، السيد محمد المرتضى بن محمد الحسيني الربيري ، تحقيق علي شيري ، بيروت ، دارالفكر ، ١٤١٤ ق .

- تأويل الآيات الظاهرة ، حسيني استرآبادى سيد شرف الدين ، يك جلد ، انتشارات جامعه مدرسين قم ، ١٤٠٩ .
- التبيان، شيخ طوسى، أبى جعفر محمد بن الحسن الطوسى، ١٠ جلد ، تحقيق احمد حبيب قصيرالعاملى ، نشر مكتب الاعلام الاسلامى ، الطبعة الاولى ١٤٠٩ ق .
- التحقيق فى كلمات القرآن الكريم ، حسن مصطفى ، مركز نشر آثار علامه مصطفى ، ايران ، طهران ، ١٣٩٣ هـ ق .
- التحريفات، الجرجاني الصنفى ابن الحسن على بن محمد بن على، دارالفكر بيروت، لبنان، ١٣٩٩
- التحرير و التنوير، ابن عاشور ، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٠ ق .
- ترتيب العين ، خليل بن احمد الفراهيرى ، انتشارات اسوه ، قم ، ١٤١٤ هـ ق .
- تفسير نهج البيان عن كشف معانى القرآن، محمد بن حسن الشيباني ، نشر، بنياد دايرة المعارف اسلامى، ١٤١٢ ق .
- تفسير يك جلدى قرآن كريم، آواى قرآن ، ايران ، تهران، ١٣٨٧ .
- التمهيد فى علوم القرآن، محمد هادى معرفت، نشر، موسسه فرهنگى انتشاراتى التمهيد، ١٣٨٨
- التوحيد ، شيخ صدوق، محمد بن على بن بابويه ، تصحيح، السيد هاشم الحسينى الطهرانى ، منشورات جماعة المدرسين فى الحوزة العلميه بقم المقدسه، بى تا .
- تهذيب الأحكام فى شرح المقنعة ، شيخ طوسى ، أبى جعفر محمد بن الحسن الطوسى ، ١٠ مجلد ، تحقيق السيد حسن الموسوى الخراسان ، نشر دار الكتب الاسلاميه ، الطبعة الثانية ١٤١٤ ق .
- تهذيب الاحكام فى شرح المقنعة، محمد بن الحسن الطوسى (شيخ طوسى)، بيروت ، دارالتعارف، ١٤٠١ ق
- تهذيب اللغة ، ابو منصور محمد بن احمد الازهرى ، ناشر داراحياء التراث العربى ، لبنان ، بيروت ، ١٩٧٥
- الثاقب فى المناقب ، الطوسى، ابن حمزه ، تحقيق الستاد نبيل رضا علوان ، ١ مجلد ، موسسه أنصاريان بقم ، الطبعة الثانية ١٤١٢ ق
- جامع البيان عن تأويل اى القرآن ، الطبرى ، ابو جعفر محمد بن جرير ، دار الفكر للطباعة و النشر ١٤١٥ ق .
- جرعه اى از زلال قرآن، آيت الله ميرزا ابوالقاسم محمدى گلپايگانى، موسسه بوستان كتاب، ١٣٨٥ ش
- الجواهر السنیه فى الأحاديث القدسيه، شيخ حر عاملى، محمد بن الحسن ، منشورات مكتبة المفيد قم
- حقايق التأويل فى متشابه التنزيل، سيد شريف رضى، نشر، آستان قدس رضوى، مشهد ١٣٦٦ ش
- خاتمة المستدرک، النورى الطبرسى، الشيخ حسين، ٦ مجلد ، تحقيق و نشر موسسه آل البيت (عليه السلام) لإحياء التراث قم ، الطبعة الاولى ١٤١٥ ق .

- الخرائج و الجرائح، راوندی، قطب الدین، ٣ جلد، مؤسسه امام مهدی (عجل الله فرج) قم، ١٤٠٩ ق .
- خصائص الأئمة، سید رضی، تحقیق دکتر محمد هادی امینی، نشر مجمع البحوث الإسلامية، مشهد الطبعة الاولى ١٤٠٦ ق .
- الخصال، شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، نشر جماعة المدرسين قم، قم، ١٤١٦ ق .
- الدرالمشور فی تفسیر الماثور، عبدالرحمن جلال الدین سیوطی، دارالفکر، بیروت، ١٤١٤ ه ق
- دروس معرفت نفس، حسن حسن زاده آملی، نشر قائم آل محمد، ١٣٨٥ ش .
- دلایل الإمامة، الطبری، محمد بن جریر، یک جلد، دار الذخائر للمطبوعات قم، بی تا .
- رجال الکشی، الکشی، محمد بن عمرو، مؤسسه النشر فی جامعه مشهد، ١٣٤٨ ق .
- رحمة من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن، ابن عربی شیخ محی الدین، انتشارات آیت الله اشراق ١٣٨٩ ق .
- روح المعانی، ابوالفضل شهاب الدین آلوسی، نشر دارالفکر، بیروت، ١٤٠١ ق .
- روض الجنان، و روح الجنان ابوالفتح رازی، نشر، آستان مقدس، مشهد، ایران، ١٣٧٦ ش .
- روضه الکافی، ابی جعفر بن یعقوب بن اسحق الکلینی، انتشارات اسلامیة، تهران، ١٣٤١ .
- السرائر، ابن ادريس الحلی ابوجعفر محمد بن منصور (متوفای ٥٩٨ ه)، ٣ مجلد، تحقیق و نشر جامعه المدرسين قم، الطبعة الثانية ١٤١٠ ق .
- شرح اصول الکافی، المازندرانی، مولی محمد صالح، ١٢ مجلد، بی تا.
- شرح الزيارة الجامعة، شبر السید عبدالله، مؤسسه الوفاء بیروت، الطبعة الاولى ١٤٠٣ ق .
- الصحاح تاج اللغة، ابونصر الجوهري، بیروت، لبنان، ١٤٠٤ ه ق .
- الصحيفة السجادية، ترجمه الهی قمشه ای، انتشارات اسلامی، قم، ١٤٠٠ ق .
- الصراط المستقیم، علی بن یونس نباطی بیاضی، ٣ جلد در یک مجلد، چاپ کتابخانه حیدریه نجف، ١٣٨٤ ق .
- عالم حقیقت، حسین تهرانی، نشر دلیل ها، ١٣٨٩ ش .
- عقاب الاعمال و ثواب الاعمال، شیخ صدوق، نشر استوار، مشهد، ١٣٨٨ ه ش .
- علل الشرايع، شیخ صدوق، یک جلد، انتشارات مکتبه الداوری قم .
- علم امام، محمد حسن نادم، نشر، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ١٣٩٢ ش .

- علمی و عوالم ، دکتر علی گویا ، نشر دلیل ها، قم ، ۱۳۸۹ ش .
- علوم قرآن، محمد رضا گلپایگانی، نشر دارالقرآن کریم ، قم ، ۱۳۹۰ ش .
- العین ، خلیل بن احمد فراهیدی، نشر مکتب نورلتهل کتب، بیروت ، ۱۴۲۴ .
- عیون أخبار الرضا (علیه السلام) شیخ صدوق، ۲ مجلد ، انتشارات جهان ۱۳۷۸ ق .
- عیون المعجزات، حسین بن عبدالوهاب، نشر دارالحديث ، ۱۳۸۹ ش.
- الغیبه ، النعمانی محمد بن ابراهیم ، تحقیق، علی اکبر الغفاری ، مکتبه الصدوق .
- فرائد الأصول، انصاری الشیخ مرتضی ، ۴ مجلد ، مجمع الفكر الإسلامی بقم، الطبعة الاولى ۱۴۱۹ .
- فرهنگ معارف اسلامی، سید جعفر سجادی، نشر کوهش، تهران ، ۱۳۷۳ ش .
- فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، سید جعفر سجادی، نشر طبع و نشر، ۱۳۷۹ ش .فرهنگ اصطلاحات آثار شیخ اشراق، محمد خالد غفاری ، نشر ، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ، ۱۳۸۱ ش
- فرهنگ نامه علوم قرآن، سعید مسعودی، مرتضی متقی زاده ، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی ، ۱۳۹۴
- فصوص الحکمه ، فارابی ابونصر مترجم حیدر شجاعی، انتشارات مولی ، تهران ، ۱۳۹۳ ش.
- الفصول المهمة فی أصول الأئمة، شیخ حر عاملی، سه جلد ، موسسه معارف اسلامی امام رضا (علیه السلام) الطبعة الاولى ۱۴۱۸ هجری.
- الفضائل ابوالفضل، ابن شاذان، بن جبریل قمی، مترجم، سید محمد حسن حسینی، نشر آریان، ۱۳۹۴ ش
- فضائل الشیعه، شیخ صدوق، کانون انتشارات عابری، تهران، بی تا .
- فقه الصادق (علیه السلام) الحسینی الروحانی السید محمد صادق، ۲۶ مجلد، موسسه دارالکتاب قم ، الطبعة الثالثة ۱۴۱۲ ق.
- قاموس الرجال، التستری، الشیخ محمد علی، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم ، ۱۴۱۹ ق .
- قاموس القرآن ، سید علی اکبر قریشی، نشر دارالکتب الاسلامیه ، تهران ، ۱۳۰۷ ش .
- القاموس المحيط والقابوس الوسيط ، فیروز آبادی ، نشر دارالکتاب العلمیه لبنان ، بیروت ، ۱۴۱۰ ق .
- المحیط فی اللغة ، صاحب بن عباد، لبنان ، بیروت ، ۱۴۱۴ ق .
- قرآن در قرآن، عبدالله جوادی آملی، نشر، انتشارات مرسل ، ۱۳۸۹ ش .

- قصص الأنبياء (عليهم السلام)، سيد نعمت الله جزائري، يك جلد ، انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشي قم ، ١٤٠٤ ق .
- قوانين الاصول، الميزا ابوالقاسم بن محي حسن التمي، مكتبه العلميه الاسلاميه تهران، ايران، ١٣٧٨ ق.
- الكافي، كليني، محمد بن يعقوب، ١٥ جلد ، دارالكتب الاسلاميه تهران ، ١٣٦٥.
- كشف الاسرار وعدة الابرار، ابوالفضل رشيد الدين ميبدي، كتاب فروشي اسلاميه ، ايران ، طهران، ١٩٧٩
- كشف الغمّة، إربلي، علي بن عيسى، ٢ جلد، چاپ مكتبة بني هاشمي تبريز، ١٣٨١ ق .
- كشف المحجّة لثمره المهجّة، السيد بن طاوس، علي بن موسى، المطبعة الحيدريه نجف، ١٣٧١ق
- كفايه الاصول، الاخوند محمد كاظم الخراساني، شهر، موسسه آل بيت (عليهم السلام) الاحياء التراث، قم ١٣٢١ ق .
- كمال الدين و تمام النعمه، شيخ صدوق، ٢ جلد در يك مجلد، دارالكتب الإسلاميه قم، ١٣٩٥
- كنز العمال في سنن الأقوال و الأفعال، علي المتقي بن حسام الدين الهندي، موسسه الرساله بيروت ١٤٠٩ ق.
- لسان العرب، ابن منظور، جلال الدين، ناشر دارصادر، لبنان ، بيروت ، ١٤١٠ ق .
- متشابه القرآن ، محمد بن علي بن شهر آشوب مازندراني نشر، نداي دانش ، ١٣٩٣ ق .
- مجمع البيان في تفسير القرآن، طبرسي، فضل بن حسن، موسسه اعلمى للمطبوعات بيروت، الطبعة الأولى ١٤١٥ ق.
- مجمع البحرين، فخرالدين الطريحي، تحقيق، السيد احمد الحسيني، تهران ، مكتبه نشرالثقافة الاسلاميه، ١٤٠٨ ق ، دوم .
- مجلد اللغة، ابوالحسين احمد بن فارس رازي، ناشران موسسه الرساله، ١٣٨٠ ش .
- مجموعه رسائل و مصنفات، كاشاني، عبدالرزاق بن جلال الدين عبدالرزاق كاشاني، نشر ميراث مكتوب ، ١٣٧٩ش .
- المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقي، يك جلد، دارالكتب الإسلاميه قم، ١٣٧١ هجري ق .
- المحيط في اللغة، صاحب الاسماعيل بن عباد ، ناشر عالم الكتب ، لبنان ، بيروت، ١٤١٤ ق .
- المختصر المفيد في تفسير القرآن مجيد، محمد علي التسخيري المجمع العالي لتقريب بين المذاهب الاسلاميه، ايران، طهران ، ١٤٣١ ه ق .
- مختصر البصائر الدرجات، حسن بن سليمان حلي ، چاپ و نشر بين الملل، تهران ، ١٣٩٥.
- مدينه معجزالاتمة الاثنى عشر و دلائل الحجج على البشر، البحراني ، السيد هاشم بن سليمان، موسسه المعارف الاسلاميه ، الطبعة الاولى ١٤١٣ ق .

مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، علامه مجلسی محمد باقر، ۲۶ جلد، دارالکتب الاسلامیة، بی تا.
مستدرک الوسائل، محدث نوری، ۱۸ جلد، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) قم، ۱۴۰۸ ق.